

حادثه در شهر

سارق کفش نمازگزاران در دام افتاد

سارق کفش نمازگزاران با هوشیاری خادم مسجد در دام افتاد. مدتی بود سارقی کفش های نمازگزاران یک مسجد را سرقت می کرد که با هوشیاری خادم مسجد در این باره گفت: مدتی بود در زمان نماز مغرب و عشا برخی کفش های نمازگزاران به طرز رموزی ناپدید می شد.

تصمیم گرفتیم در کمین بنشینم تا معمای چگونگی ناپدید شدن کفش ها را بیابم. شب حادثه هنوز چند دقیقه ای از برگزاری نماز جماعت مسجد نگذشته بود که دیدم یک زن با چهره ای پوشیده وارد حیاط مسجد شد و به سرعت چندین کفش را داخل گونی انداخت. بعد از دیدن این ماجرا سریع در مسجد را بستم و مانع فرار سارق شدم.

زن سارق وقتی دید راه گریزی ندارد ابتدا شروع به داد و بیداد کرد تا با بی گناه جلوه دادن خودش راه فراری برای خود پیدا کند اما موفق نشد. بعد از این ماجرا سارق را در اختیار پلیس قرار دادیم تا دیگر نتواند به نمازگزاران مسجد پاتک بزند و هر بار آن ها را بدون کفش راهی خانه کند.

تلنگر

چگونگی شکایت از همسایه پر سر و صدا

قانون گذار برای همسایه‌ای که سروصدای زیادی دارد و سبب سلب آسایش دیگران می‌شود مجازات‌های قانونی قرار داده است.

سر و صدا کردن و ایجاد مزاحمت برای همسایگان در مجتمع‌های مسکونی می‌تواند مشکلات متعددی را به وجود آورد؛ همچنین اگر شخصی در واحد مسکونی خود بدون اجازه دیگران کسب و کار راه انداخته باشد که موجبات سر و صدای زیادی را فراهم کند، حق شکایت برای سایر همسایگان به وجود می‌آید. مطابق قانون اگر در یک ساختمان مسکونی همسایگان از سر و صدای زیاد یکی از واحدا به دلیل کسب و کاری که راه انداخته است یا به هر دلیل دیگری ناراضی باشند، می‌توانند نزد پلیس آگاهی شکایت کنند، زیرا بر اساس قانون مدنی و قانون اساسی ایجاد مزاحمت برای همسایگان تخلفی بزرگ به حساب می‌آید و حتی ممکن است سبب صدور حکم تخلیه همسایه خاطی شود. شایکان می‌توانند به مراجعه به پلیس آگاهی صورت جلسه‌ای را تنظیم کنند و آن را به دادسرای محل تحویل دهند تا دادسرا جلسه رسیدگی به شکایت را برگزار کند.

منبع: اینترنت

۲۰ سال رابطه شوم

۱۸ سال بیشتر نداشتیم که پدر و مادرم مرا به اجبار شوهر دادند. شوهرم معتاد بود و از همان اوایل زندگی به خاطر اعتیادش مشکل داشتم. برادر شوهرم او را اوادار کرد مرا نیز معتاد کند تا شاید از دست غرضن هایم خلاص شوند. زن پریشان حال ادامه می دهد: شوهرم از همان سال اول زندگی مرا اوادار به مصرف مواد کرد. مدت زیادی طول نکشید که به یک معتاد حرفه ای تبدیل شدم. بعد از اعتیاد اختلافات من و شوهرم بیشتر شد و دیگر نتوانستیم با هم زندگی کنیم. عمر زندگی مشترک ما ۲ سال بود. بعد از جدایی او مرا با دو فرزندم رها کرد و رفت. من مانند ما دو بچه قد و نیم قد و از پس سیر کردن شکم آن ها بر نمی آمدم. از کارگری در خانه های مردم گرفته تا هر کار دیگری که فکرش را بکنید برای تأمین مواد و گذران زندگی انجام می دادم. اعتیادم بسیار شدید بود و به انجام کارهای خلاف می پرداختم. هر چند دلم برای فرزندانم می سوخت و با خود می گفتم مگر این ها چه گناهی کرده اند که باید ما پدر و مادرشان باشیم، ولی کار از این حرف ها گذشته بود و من در متجارب فساد و اعتیاد فرو رفته بودم. چند سال بعد از جدایی از همسرم زن آمدی آشنا شدم که خودش زن و بچه داشت و به قصد کمک به من نزدیک شد. زمان زیادی طول نکشید که او تمام زندگی ام شد و از همان اوایل آشنایی با هم ارتباط برقرار کردیم. او که می ترسید همسرش از وجود من در زندگی اش باخبر شود، تا اسم از ازدواج را می آورد، طفره می رفت و امروز و فردا می کرد. او ترسو بود و از طرفی خیلی به هم وابسته شده بودیم. سال ها یکی پس از دیگری گذشت، من و آن مرد، طاقت جدایی و ترک یکدیگر را نداشتیم. او بعد از آشنایی با من معتاد شد و از مصرف هیچ مواد سنتی و صنعتی روی گردان نبود. ۲۰ سال از آشنایی و ارتباط ما گذشت و نگذاشتم فرزندانم از این رابطه بویی ببرند. این اواخر دیگر حالم از خودم و این ارتباط به هم می خورد، از طرفی او می خواست هر روزش را با من بگذراند. در واقع هر روز با هم ارتباط داشتم. در کنارش مواد نیز مصرف می کردیم. این ارتباط ادامه داشت تا این که روز از صبح دلم شور می زد. غروب بود که آن مرد رنگ زد و گفت که دلش گرفته و می خواهد پیش من بیاید، ولی من بهانه آوردم. می‌تواند نزد پلیس آگاهی شکایت کند، به ناچار در را به رویش گشودم، نه حوصله خودم را داشتم و نه او را اما با چایی میوه از او پذیرایی کردم. ما با هم مشروبات الکلی و بعد شیشه مصرف کردیم. یک لحظه دیدم او از حال رفت. او را روی زمین خواباندم. نمی دانستم چه کنم، می ترسیدم دخترم سر برسد و آبرویم برود، او نفس نمی کشید و مرده بود، تصمیم گرفتم جسدش را به جایی ببرم که دستگیر نشد.

از سوداگری تا تیغ زدن مردان پولدار

برادران سخت گیر، دختر نافرمان

صدیقی

پدرش که فوت کرد خود را آزاد و بزرگ خانه دید و تصمیم گرفت برای آینده اش نقشه بکشد. بعد از فوت پدرش که او را قهرمان زندگی اش می دانست در خیالش دنیا را برای خود تمام شده دید. به جاده تاریک زد؛ جاده ای که در انتهاش جز آبروزیری و از دست دادن اعتبار و حیثیت برای دختر چیزی نداشت.

دختر جوان ۱۷ بهار را پشت سر می گذارد که سرگذشت های تلخی برایش رقم می خورد. او می گوید: هنوز رویاپردازی می کردم که پدرم فوت کرد و همه چیز به هم ریخت. بعد از فوت پدرم برادرانم قیم من شدند و هر روز به بهانه های مختلف برای من محدودیت ایجاد می کردند. مادرم سواد و توانایی اداره زندگی مان را نداشت، در ضمن به هیچ کار من هم کاری نداشت. برادران دختر جوان هر بار به خواهرشان سخت می گرفتند که چرا با زن همسایه صمیمی شده یا این که چرا زیاد بیرون از خانه می رود و او را به باد تنک می گرفتند. دختر جوان بعد از این اتفاقات وارد ماجراجویی خطرناکی می شود و یک روز کوله بار بی تجربگی خود را برمی دارد و با فرار از خانه راهی یک شهر ساحلی می شود تا از دسترس خانواده دور باشد. او بعد از فرار در پارکی با یک پسر غریبه آشنا می شود و با طلب پوسیده او خود را به چاه تباهی می اندازد. او می گوید: بعد از این که از خانه فرار کردم در یک شهر ساحلی با یک پسر که خود را دانشجو معرفی کرد آشنا و دوست شدم. بعد از آن پا در خانه مجردی او گذاشتم و دوران سیاهم از آن جا آغاز شد. پسر غریبه یک قاچاق فروش بود و بعد فهمیدم که همه حرف هایش دروغی بیش نبوده است. نیمه شب بود که وقتی یک سایه روی سرم دیدم هراسان از خواب پریدم. پسر غریبه از من خواست آرام باشم و بعد از آن یک سیگار به من تعارف کرد تا او را همراهی کنم. از ترس عکس العمل بد او دستش را رد نکردم، زمانی که به سیگار یک می زدم انکار دل و روده ام بالا می آمد چون من اهل این چیزها نبودم و بعد از آن هم

چند روز بعد پسر به ظاهر طرفدارم از من خواست شیشه مصرف کنم. خیلی ترسیده بودم و پسر بی رحم با ترندهای زیادی به من گفت که با مصرف آن حالم بهتر می شود و از طرفی دوری خانواده و غم و غصه هایم را راحت می توانم فراموش کنم. با این حرف ها مرا مجاب کرد که او را همراهی کنم. دختر جوان بعد از آن با مصرف شیشه وارد گرداب اعتیاد می شود. بعد از گذشت مدتی پسر جوان از دختر می خواهد که هزینه موادش را خودش متقبل شود چون زندگی خرج دارد. دختر جوان که کاری بلد نیست از او کمک می خواهد. پسر هوس ران او را وارد بازی دو سر باخت سوداگری مواد می

کند تا با فروش آن هم سرپناهی داشته باشد و هم هزینه مواد و زندگی اش را جور کند. دختر بی پناه می گوید: با فرار از خانه از یک دختر ساده و بی آلتیش به یک دختر قاچاقچی خیابانی تبدیل شدم.

یک شب پسر غریبه از من خواست دوستش را همراهی کنم تا مواد را به دست خریدار برسانیم. وقتی با راننده غریبه راه افتادیم از نگاه و رفتارش متوجه شدم که نقشه شومی در سر دارد. در یک لحظه راننده از جاده منحرف شد و به سمت حاشیه جنگلی رفت. راننده غریبه وقتی مقاومت مرا دید با چاقو صورتم را زخمی کرد تا تسلیم نیت شوم او شوم اما من با هر زحمتی بود با داد و فریاد از دستش فرار کردم تا این که در این تعقیب و گریز، پلیس از راه رسید و مرد غریبه دستگیر شد اما من توانستم فرار کنم. بعد از فرار از دست راننده شیطان صفت آواره کوچه و خیابان شدم.

به ناچار شب را در زیر یک پل سر کردم اما روز بعد تصمیم گرفتم که به خانواده ام اطلاع دهم تا نزد آن ها برگردم. دختر جوان بعد از این اتفاقات با خانواده اش تماس می گیرد اما آن ها به جای پذیرش، او را با انواع الفاظ زشت از خود دور می کنند. دختر معتاد پس از آن هر بار در مسیر برخی راننده ها قرار می گیرد تا با نقش بازی کردن در یک فرصت مناسب با سرعت لوازم گران قیمت و کیف پول شان خود را ناپدید کند. این دختر ادامه می دهد: هر بار سر راه خودروهای گران قیمت قرار می گرفتم و با ترندهای مختلف آن ها را مجاب می کردم مرا تا یک مسیر برسانند. در مسیر سر حرف را با راننده باز می کردم تا او را به دام بیندازم. زمانی که اعتماد راننده را جلب می کردم به بهانه خرید خوراکی او را به مغازه می فرستادم و در این لحظه اشپایی قیمتی نظیر تلفن، پول یا هر چیز دیگری را سرعت می کردم. در این مدت بارها با خانواده ام تماس گرفتم تا شاید مرا ببخشند و نزد آن ها برگردم اما هر بار تیرم به سنگ می خورد و خانواده ام حتی برای نشنیدن صدایم شماره تلفن شان را عوض کردند. وقتی از پذیرش خانواده ام ناامید می شدم سرم را با مصرف شیشه و هروئین گرم می کردم تا غم و غصه هایم را برای مدتی کوتاه فراموش کنم. هر بار که در مصرف شیشه زیاده روی می کردم توهم می زدم و با همه سر جنگ داشتم.

حتی یک روز زمانی که به ساحل رفتم به خیال این که امواج دریا قصد دعوا با من را دارند خودم را روی موج ها می انداختم تا آن ها را ادب کنم! شانس آوردم که مسافران متوجه ماجرا شدند و نجاتم دادند. دختر جوان وقتی می بیند اعضای خانواده اش جواب تلفن هایش را

خراسان شمالی نیازمندی های عمومی روز بازار

استخدام

به یک همکار جهت (منشی) و چند نفر جهت همکاری برای تکمیل کادر آموزشی پس از گذراندن دوره آموزش در موسسه جادوی فکر نیازمندیم ۰۹۱۲۰۴۷۸۸۹۷ رحیمی

به یک منشی

جهت کار دفتری نیازمندیم . تماس فقط ۱۰ الی ۱۲ ۰۹۳۸۹۰۶۱۸۸۵

به یک شاگرد

معمولی جهت کار در کارگاه mdf و نمایشگاه

نیاز مندیم ۰۹۳۵۵۶۱۵۷۵۲ تمری ساعت کاری و حقوق حضوری گفته میشود

به یک نفر کارگر

جهت کار در گاوداری شیری با حقوق و مزایای قانون کار نیازمندیم ۰۹۱۵۱۸۴۰۸۶۰

به یک شاگرد نیمه

ماهر برقکار تمام وقت نیازمندیم ۰۹۳۷۱۳۵۰۶۰۴

به تعدادی

چرخکار و برشکار حرفه ای مانتو زنانه نیازمندیم ۰۹۳۵۹۷۸۰۰۲۹ صحتی

به تعدادی استاد

کار و شاگرد ماهرو نیمه ماهر جهت کار در کارگاه ام دی اف نیازمندیم تماس ۰۹۱۵۵۸۴۲۰۲۴

به یک نفر شاگرد

نوجوان جهت کار دائمی در لوازم یدکی نیازمندم . ۰۹۳۸۹۰۶۱۸۸۵

به یک همکار آشنا

به ۳D Max (تری دی مکس) و AutoCAD (تو کد) جهت کار در دفتر معماری صبح و عصر نیازمندیم. تلفن تماس مهندس کمالی ۰۹۱۵۱۸۷۵۷۹۰

به تیر چه زن ماهر

جهت همکاری نیازمندیم ۰۹۱۵۳۸۶۸۴۸۳

شرکت پخش

مواد غذایی نیاز به تعدادی بازاریاب باتجربه دارد. مزایا: پورسانت و بیمه حقوق ثابت ۰۹۱۵۱۸۷۴۷۹۴

یک مراقب به

همراه آشپزی نیازمندم ۰۹۱۵۱۸۹۳۳۱۸

املاک

فروشی یک قطعه باغ ۱۲۰۰ متری با کاربری مسکونی و قابلیت تبدیل به محیط فرهنگی و گردشگری، تجاری و مسکونی دارای سند شش دانگ واقع در کوی نیکان، نیکان ۱ فی: متری ۵/۱ م تماس: ساعت ۱۶ الی ۱۹ ۰۹۱۵۱۸۶۶۸۵۱

مشاورین املاک

دانیال ۱ - فروش زمین با قابلیت تجاری واقع در خیابان شریعتی شمالی کوچه در مانگاه فرهنگیان

۲- واحد آپارتمان ۴ خ جنت قیمت ۸/۴ و ۸/۵ متر

متراژ ۳۳۰ متر مربع قیمت متری ۵/۷ فروش ۸ واحد آپارتمان متراژ ۱۵۰ متر ی قیمت واقع در خیابان وداد یک (تحويل فروردین ۹۹) قیمت متری ۵۵ قویدل ۰۹۱۵۹۸۴۹۹۰۱ قلی زاده ۰۹۱۵۳۸۴۷۹۸۷

مشاوره املاک آراین خرید، فروش، رهن و اجاره و مشارکت در ساخت اجاره و خرید و فروش باغ، در روستاهای اطراف یش قار داش میباشد

آدرس: خیابان چمران، نبش چهاررا آزادی ۰۹۱۵۵۸۴۶۷۸۲

مشاور املاک

اگر می. مشارکت در ساخت با بهترین و خوش سابقه ترین معتبر ترین سازندگان شهر ساخت و تحويل در کوتاه ترین زمان ممکن ۰۹۱۵۵۸۴۱۲۳۷

املاک خراسان

شمالی خرید فروش، رهن، اجاره شهرک شاهد نبش شاهد ۲۱ ۰۹۱۵۳۵۶۵ ۱۸۴ ۳۸۴۰۹۱۵ ۳۵۶۵ مدیریت مسعود ایمانی

باغ فروشی دارای

درختان میوه وآب و چشم اندازی زیبا و ماشین رو با موقعیت عالی محدودده پارک بش قار داش جاده سلامت به متراژ ۸۰۰ متر فی ۱۵۰ م ۰۹۱۵۷۹۶۵۹۷۹

مشاورین املاک

دانیال با داشتن کادری مجرب شامل کارشناسان حقوق و مهندس عمران دارای پروانه نظارت پایه سازمان نظام مهندسی ساختمان آماده ارایه خدمات در زمینه خرید. فروش رهن و اجاره و مشارکت در ساخت میباشد . قویدل ۰۹۱۵۹۸۴۹۹۰۱ قلی زاده ۰۹۱۵۳۸۴۷۹۸۷ آدرس خیابان شریعتی شمالی خیابان وداد نبش وداد ۱

املاک ثامن مشاور

شما در خرید و فروش و رهن اجاره . آدرس :خ گلستان بین گلستان ۱۳ و ۱۱ جنب لبنیاتی ۰۹۱۵۹۱۵۱۸۶۹۷۹۹ ۵۴۸۹۶۲۹۹ پاکدل

املاک علیزاده

(زیتون) خرید / فروش / رهن / اجاره / مشارکت در ساخت آدرس: میدان فردوسی مجتمع زیتون روبرو در مانگاه. ۰۹۱۵۵۸۴۸۲۰۸ ۰۹۳۷۵۸۴۸۲۰۷ ۳۲۳۳۶۰۹

فروشی باغ انگور

و بادام بعد از نوده حاشیه جاده ۴ هزار متر ۳۰ هزار تومان معاوضه با آپارتمان یا ویلا یا ماشین میشود ۰۹۱۵۵۸۴۵۴۷۹

قابل توجه تمامی کسبه و اصناف

راهی آسان جهت تبلیغات

با درج آگهی رایگان

روز بازار

ارسال پیامک به شماره ۰۷۲۳۳۳۳۰۰۳۰۰

خرید

املاک، خودرو و فروش

لوازم مستعمل

لوازم الکترونیکی

لوازم منزل